

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

بازرسی شد
۱۶ - ۱۷

بازدید شد
۱۳۸۴

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
دفتر اسناد و کتابخانه مرکزی
تهران

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب	خداوند المومنین	جلد اول
موضوع	شعر	۷۴۴۸
شماره ثبت کتاب	۷۴۴۸	۵۲۰۳

۱۲۴۹

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۱۲۰۲۵

[illegible][illegible]

صلوات الله عليهم

[illegible]

الى ابيس بن سنان بن جابر بن عبد الله بن قيس بن عكرمة بن زهير بن ابي نضلة بن ابي اسود بن دؤاد بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن إلياس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان

[illegible]

دلاں

خُذْ الْفُلَ إِنَّ اللَّهَ
تَجَرَّعَ يَابِسًا وَنَزَلَ يَنْزِلًا
مَعَهُ يَأْمُرُكُمْ

[illegible]

[illegible]

مکروه و از حضرت
استغفار نموده
این آیه نازل شد
بعد از آنکه بقدر
امکان در قلم
اجتناب کرده ایم
اعاده صحت

[illegible]

۱۰۰

[illegible]

[illegible]

۱۰۰

[illegible]

[illegible][illegible]

من الامير

4.

[illegible][illegible]

نشد قل که ای نبی این آیه را که در سوره که در کتاب از غنیمت و بزرگوار است لله مراد نیست
و بفرمان اوست و تا به قدرت بر وفق مصلحت و حکمت اوست مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهٗ مَخْرَجًا
وَيُخْرِجْهُ مِنْهُ در نهایی خود ملک و مذهب را که از غنای او که لا یشک و لا یزال لَهُ از آنکه از این دنیا
مرز است و بر سر شمس و یلدا آن مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهٗ مَخْرَجًا و نفس خود را که آن دنیا که بودی را برین آیه
شبی از کار چرخ یعنی نفس از رفیع و خیرت خود که با زبان و جود داد و مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهٗ مَخْرَجًا
یعنی احباب او مشغول نمیشوند و بر صفت باره یعنی از غنای او که آنکه بودی را برین آیه
خدا بفرستد و از غنای خود و غنای خود که با زبان و جود داد و مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهٗ مَخْرَجًا
آنکه از این دنیا که بودی را برین آیه مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهٗ مَخْرَجًا
که شمس و قمر و کواکب و اینها را که از غنای او که لا یشک و لا یزال لَهُ از آنکه از این دنیا
مرز است و بر سر شمس و یلدا آن مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهٗ مَخْرَجًا و نفس خود را که آن دنیا که بودی را برین آیه
شبی از کار چرخ یعنی نفس از رفیع و خیرت خود که با زبان و جود داد و مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهٗ مَخْرَجًا
یعنی احباب او مشغول نمیشوند و بر صفت باره یعنی از غنای او که آنکه بودی را برین آیه
خدا بفرستد و از غنای خود و غنای خود که با زبان و جود داد و مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهٗ مَخْرَجًا
آنکه از این دنیا که بودی را برین آیه مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهٗ مَخْرَجًا

سایه خدا و اینها را که از غنای او که لا یشک و لا یزال لَهُ از آنکه از این دنیا
مرز است و بر سر شمس و یلدا آن مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهٗ مَخْرَجًا و نفس خود را که آن دنیا که بودی را برین آیه
شبی از کار چرخ یعنی نفس از رفیع و خیرت خود که با زبان و جود داد و مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهٗ مَخْرَجًا
یعنی احباب او مشغول نمیشوند و بر صفت باره یعنی از غنای او که آنکه بودی را برین آیه
خدا بفرستد و از غنای خود و غنای خود که با زبان و جود داد و مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهٗ مَخْرَجًا
آنکه از این دنیا که بودی را برین آیه مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهٗ مَخْرَجًا

و در این آیه که ای نبی این آیه را که در سوره که در کتاب از غنیمت و بزرگوار است لله مراد نیست
و بفرمان اوست و تا به قدرت بر وفق مصلحت و حکمت اوست مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهٗ مَخْرَجًا
وَيُخْرِجْهُ مِنْهُ در نهایی خود ملک و مذهب را که از غنای او که لا یشک و لا یزال لَهُ از آنکه از این دنیا
مرز است و بر سر شمس و یلدا آن مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهٗ مَخْرَجًا و نفس خود را که آن دنیا که بودی را برین آیه
شبی از کار چرخ یعنی نفس از رفیع و خیرت خود که با زبان و جود داد و مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهٗ مَخْرَجًا
یعنی احباب او مشغول نمیشوند و بر صفت باره یعنی از غنای او که آنکه بودی را برین آیه
خدا بفرستد و از غنای خود و غنای خود که با زبان و جود داد و مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهٗ مَخْرَجًا
آنکه از این دنیا که بودی را برین آیه مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهٗ مَخْرَجًا
که شمس و قمر و کواکب و اینها را که از غنای او که لا یشک و لا یزال لَهُ از آنکه از این دنیا
مرز است و بر سر شمس و یلدا آن مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهٗ مَخْرَجًا و نفس خود را که آن دنیا که بودی را برین آیه
شبی از کار چرخ یعنی نفس از رفیع و خیرت خود که با زبان و جود داد و مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهٗ مَخْرَجًا
یعنی احباب او مشغول نمیشوند و بر صفت باره یعنی از غنای او که آنکه بودی را برین آیه
خدا بفرستد و از غنای خود و غنای خود که با زبان و جود داد و مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهٗ مَخْرَجًا
آنکه از این دنیا که بودی را برین آیه مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهٗ مَخْرَجًا

بهرست از این

که چنانکه

[illegible][illegible]

51

و هر که مبارک شود در روز و در جهان با من باشد و از سیدان فارسی و مقداد امیر و کندی و عمار و کسری و غیره
عظیم و ولایت کرد و زنی نرود و رسول خدا می بودیم آنحضرت بر محبت و خطیب بیخیزد و بعد از آن فرمود که ای
مردان! بشنید که برادر من جبرئیل مخلص از نزد پروردگار آمد و آن را شنیدم که آن زمان مومنان در پیش
از من این خطیب را می شنید که از انبیای پیشین و من شهادت می داد که من هستم و در روز قیامت و بعد از آن
من هر که آنرا قبول کند و با من می کند و بعد از آن آن را شنیدم که آن حضرت از من می شنید که من هستم و در روز قیامت
خداوند این را قبول کند و با من می کند و بعد از آن آن را شنیدم که آن حضرت از من می شنید که من هستم و در روز قیامت
ما را بجهت بعضی و عداوت او من پسین که او می بیند که او را و این روز قیامت است و خدا می بیند که او را و این روز قیامت
من کند و درین و هر که آنرا شنید کرد و هر که آنرا شنید که آن حضرت از من می شنید که من هستم و در روز قیامت
باشد و هر که کبار و در حدیث می شنید که آنرا شنید که آن حضرت از من می شنید که من هستم و در روز قیامت
و ایشان را پس بایستی که آنرا را پس بر شنید که اگر با من سخن گفتن این را شنید که آن حضرت از من می شنید که من هستم و در روز قیامت
بسیار که در حدیث می شنید که آنرا شنید که آن حضرت از من می شنید که من هستم و در روز قیامت
نمود و چون خلوت کند بهر قدری و شوقی چندین حسرت غریبه می بیند که آنرا شنید که آن حضرت از من می شنید که من هستم و در روز قیامت
بر خیزد و بی شک کردن مشغول شود حق تعالی که با آن حضرت که آنرا شنید که آن حضرت از من می شنید که من هستم و در روز قیامت
شنید و اتفاقاً و در آنکه من پروردگار این کم گواه شود بر آنکه من این را شنید که آن حضرت از من می شنید که من هستم و در روز قیامت
کنند و هر که حق تعالی بر وی و حسن برای ایشان شنید و در آنکه من پروردگار این کم گواه شود بر آنکه من این را شنید که آن حضرت از من می شنید که من هستم و در روز قیامت
حدیث و بعد علیه السلام بر محبت و گفت با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که درین سخن گفته فرمود او را باشد و در حدیث
شیخ و زن عقیقه و بعد از آن فرمود که ای علی بن ابی طالب و من که از این سخن شنیدم و هر قطره آب که از این آب است
شروع تعالی بخیرت می فرماید که هیچ و آنکه پس سخن گفته و ثواب از برای من خصل کند و باشد و در حدیث
ای می بیند که این سنت را پس فرماید و آنرا آنکه از این سخن شنید و ثواب از برای من خصل کند و باشد و در حدیث
صلی الله علیه و آله و سلم بر محبت و گفت با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که درین سخن گفته فرمود او را باشد و در حدیث
آنکه من این را شنید که آن حضرت از من می شنید که من هستم و در روز قیامت
آن سنت را شنید که آن حضرت از من می شنید که من هستم و در روز قیامت
ای محمد و ای که من حرف شنیدم که آن حضرت از من می شنید که من هستم و در روز قیامت
چون از حدیث شنید که حق تعالی این را از برای من شنید و فرمود که ای محمد چون منی روشد را شنید که آن حضرت از من می شنید که من هستم و در روز قیامت
خود بخیرد و هر که حق تعالی او را پادشاه و آن را پس از آنکه شنید که آن حضرت از من می شنید که من هستم و در روز قیامت

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

ایشان تعهد شایسته و از سر آفرید و کرد و او را لایق بپایان تقصای ما پس حضرت فرمود که هر کس مولای او را
مردی است با فضل و دست دارد بر هر کس علی و اوست و او را دشمن دارد و دشمن را در هر کس
و گفت ای پسر طالع بسیار که با تو این منصب عالی و سلطنت و سروری بر من و منین و منین
و در روایت ثابت گشت که حاضران و از آن روز و حیا و جزای و در غایت و قوم و می که بفرموده خدای عز و جل
از ایشان را طالع را در خود هر چون چیت است هر این بیت را قبول کرده اند و آخر گفت آن بیت گشته و چنانچه
این صورت برین حال واقع شد که حضرت صاحب را می کشند و این مرد و در کتاب سابق بود که در این
مسود و قوم که در حیات حضرت رسالت ماه این است را چنین بنویسیم یا ایها انبیا انزل الیکم
من ربکم انکم علیها مؤمنون المؤمنین و انکم فی فعلکم علیها فی کماله و غیره و در هر کس که حکایت نصیحت
اولیا پیش و پیش و در کشتن حارث بن نعمان فرمودی بر آن وقت که بنویسد و با حضرت رسالت ظاهر شد
کرد و گفت ای محمد را بیکدیگر دوست و دوست کردی آنرا قبول کردیم و بقیام پنج فاضله اند و زنی امر فرمودی
ایامت کردیم و در کوه و در قوچ و چنانچه در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد
این هر لایق شدی و اکنون که در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد
سلطانان کاشی و میگوید که بعد از من این شایسته با او افتد و کند و با او دشمنی این امر فرمود و
پایان نمود این گفته حضرت فرمود که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد
در خدا و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد
میفت و میفت و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد
جذاب و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد
و بنویسد و این است که در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد
از جابر بن عبد الله نقل کرد که چون حضرت امیر شمس بن امیر المؤمنین رسید که اگر مردی از این خرد که میگوید
که با هر مرد خود میگوید و از نزد خود منصب و لایق است و او را طعن کنند حق تعالی این است
و بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد
روایت را از هر مردی که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد
بر سر ایام و از هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد
و مستغنی و منیع و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد
از این مجلس و روایت کردی که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد
گفت آری که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد
که توان حق است و از هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد

و در هر کس که بنویسد

گفته شد و بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد
که در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد
انزل الیکم و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد
و بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد
از هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد
چون آنرا می شنید و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد
تو ندانم بر این از ان الذین استوا پس می گویند که این مرد و از ایشان و الذین هدوا و اگر مردی بنویسد
و الذین یؤمنون و الذین یصلون و الذین یصلون و الذین یصلون و الذین یصلون و الذین یصلون و الذین یصلون
یا ایها الذین یؤمنون و الذین یصلون و الذین یصلون و الذین یصلون و الذین یصلون و الذین یصلون و الذین یصلون
و بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد
که در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد
سید و از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد
که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد
خدا می آید و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد
و بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد
اگر این بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد
آن مانند کوران که را و مقصد بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد
هر روز بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد
این را قبول کرد و بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد
از ایشان بآنکه هر مردی و الذین یصلون و الذین یصلون و الذین یصلون و الذین یصلون و الذین یصلون و الذین یصلون
خواهد از بعد از آن و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد
جاست و بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد
و بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد
از هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد
مردی و بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد
تا و بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد
که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد و در هر کس که بنویسد

علی القوم الکاهنین بر باد می رود
کافران و هرگز آن لایق با بن نیست و

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

افشا شد اما داخل مؤسسان یا ملائکه بودند ایشان بر کوفه و میل فضا و کرامت ایشان باشد چنانکه
منازل خود را در پیشند و از آن منتهی نشود و عذاب و نزع را شاید و میکنند و غلای زمان مسرور
میگردند و کوفه دیگر بر اوف کسان باشد که حیات کسب است ایشان سادی باشد و یا مسو خدا کی کرد و علی
نیک تقی کرده باشند و اصغر قلنت که داخل اقل میان در آن موضع باشند و مؤدایت کشش بر تقی
از این مجلس نقل کرد و که اوف منزل بلند است که بر سر اوطاف و اقصیت و امیر المؤمنین و حمزه و جنان
و حضرت عیسی و علی و علیهم السلام باشند و دوستان خود را نباشند تا رنگ و سفید روی و کشتن خود
بیکدیگر بسیار روی و عمل این حضرت را که یکی از او یان ایشان است و بهت کرد و که چه بر من نیست
کس از حسین بن علوان شنیدم که او از سعد بن طریق شنید که از اصغر بن بنا گفت روزی در مجلس نشاند
شاه و ابی جعفر علی الرضی است بودم که بعد از اندک احوار آمد و گفت که امیر المؤمنین مرا که کن از تقی است
و علی را اوف بر حال آنحضرت فرمود که این احوار که باشد که اقل نبوت و حدت رسالت فرمودی
قیامت زمام اختیار دست دهند و خطاب حق تعالی در رسد با که آن کس که ازل و نزع باشد از این
پشتند و اکنون از اقل نیست است و او را بهشت در آید اما کسی که در دنیا حضرت ماکر و باشند و بهشت
کوشند و غیرت مروت باشند و ایشان را بعد از اقامت و بی نشانیم و بتعلیم مقام و بهشت غیرت
در آید و آنها کی در دنیا جهان یا راهت عداوت و زنده اند بغض و عناق نشانیم و بعد از جهم
الیم رسانیم و مگر این گفتا بعد از است حدیث عرب باشد که حضرت رسالت روزی خطاب
با امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله کرد و فرمود ای محمدی گویند در تو میگویم در روز قیامت و در
تو عیسی می بینم از تو هیچ و تو بان عصا کردی را بهشت میرسانی و طایفه دیگر را به نزع میرسانی و سبکی و
گفتا زرا که از دشمنان منست و عدا را که از دشمنان منست بگذارد ایشان که حضرت رسالت فرمود
ایشان را مطلع عیسی که تمام بنوا بکشتن زمان بر از حضرت از غلام شبت بنوا خود و در سحر
آمد که کارش خدا کی یکی از جهان باشد و ولایت است و اکثر در عداوت آنحضرت می بود و روزی آنحضرت
گفتا باشد و ولایت من از دو حالت هر اسان و ترسانم یکی از حالت نزع و دیگری در وقت هر که از دشمنان
آنحضرت فرمود ای مارت بش رست با در کفن و بستان خود را درین دو حالت فرو گذارد و در
دو وقت خود را با نشان میرسانم و من این ترا نشانم و ایشان نیز ترا نشانم و من شیع ایشان
باشم و پیش و نزع را گویم که ایشان را از از ترسانم که جهان و مخلصان منند و ایشان را بمقتض خودشان
رسانم و از امام محمد باقر علیه السلام که مراد بر جلال و برپا آیت سید المرسلین و امیر مومنین است
احمد علیهم السلام و در مجمع البیان نیز از امام محمد باقر علیه السلام و لعین و الاخرین روایت کرد که فرمود
که پیشتر خود که اقل است را نشانم و محتب ایشان باشد و نزع خود که شخصی که مرتب ایشان را نشانم

[illegible]

و قزوین آن شهر را اهل آن اول بر شنبه زده بعد از آن منقلب ساخت و این قصه بعد از یک سال
بود از سخن این سخن گفتند که قوم لوط خداوندان نو که از اشجار و درختان از نوای آمده می و از این
طلب نو که گردی و از این سال از این جهت بسیار در میان بود و این قصه بعد از آن از این جهت
که این قصه که از دست برآید با این قوم لوط کشیده و طریق آنرا با این تعلیم و این قصه که از دست
بگذرد این امر شال نموده آسمان و زمین و وحش را می بخت این امر و این قصه که از دست
برایشان بارانیده و این فراز زمین فرو برد و در یکجا و اجبست ماعط و مقول را کشش و چغ غلافی نیست و یکین
انام خیرست و در میان آنکه نوای را از این جهت که نوای را از دست حضرت امیر المؤمنین عا و زده و گفته این علم خارج
صحن باشد حد تا میانش بر نه و در هر جهت که غلامی را از دست حضرت امیر المؤمنین عا و زده و گفته این علم خارج
خود داشته است و کو امان که این را از دست حضرت شاه و لاسست غلامی که میگوید درین باب گفت یا علی آنچه در
این میگوید در شنبه فرو برد این کوی که گفت برای آنکه در لوط اگر او میگوید و من مانع او نباشم هر چند تصحیح
و از این میگوید از دست حضرت امیر المؤمنین عا و زده و گفته این علم خارج
گفت و اگر از این جهت که نوای را از دست حضرت امیر المؤمنین عا و زده و گفته این علم خارج
او را که قصه فعلی در شنبه بر زمین آید و از دست حضرت امیر المؤمنین عا و زده و گفته این علم خارج
فرو برد و از دست حضرت امیر المؤمنین عا و زده و گفته این علم خارج
غلام و دروغ میگوید و این قصه که از دست حضرت امیر المؤمنین عا و زده و گفته این علم خارج
که این امر و در نزد کان حکم میگوید و اکنون بر روی کان حکم میگوید و این قصه که از دست حضرت امیر المؤمنین عا و زده و گفته این علم خارج
خیر با حضرت امیر المؤمنین عا و زده و گفته این علم خارج
برای این امر و از دست حضرت امیر المؤمنین عا و زده و گفته این علم خارج
لوط و از دست حضرت امیر المؤمنین عا و زده و گفته این علم خارج
تغافل از آن از دست حضرت امیر المؤمنین عا و زده و گفته این علم خارج
و این که پس از این تعلیم بود از این جهت که از دست حضرت امیر المؤمنین عا و زده و گفته این علم خارج
است و از دست حضرت امیر المؤمنین عا و زده و گفته این علم خارج
من اعلم الله بهرست حدیث را بوجهیت که ما از دست حضرت امیر المؤمنین عا و زده و گفته این علم خارج
و این قصه که از دست حضرت امیر المؤمنین عا و زده و گفته این علم خارج
عصای موسی بود که چون از دست حضرت امیر المؤمنین عا و زده و گفته این علم خارج
و این قصه که از دست حضرت امیر المؤمنین عا و زده و گفته این علم خارج
و این قصه که از دست حضرت امیر المؤمنین عا و زده و گفته این علم خارج

که قزوین بودی که از دست حضرت امیر المؤمنین عا و زده و گفته این علم خارج
که این قصه که از دست حضرت امیر المؤمنین عا و زده و گفته این علم خارج
او را که قصه فعلی در شنبه بر زمین آید و از دست حضرت امیر المؤمنین عا و زده و گفته این علم خارج
فرو برد و از دست حضرت امیر المؤمنین عا و زده و گفته این علم خارج
غلام و دروغ میگوید و این قصه که از دست حضرت امیر المؤمنین عا و زده و گفته این علم خارج
که این امر و در نزد کان حکم میگوید و اکنون بر روی کان حکم میگوید و این قصه که از دست حضرت امیر المؤمنین عا و زده و گفته این علم خارج
خیر با حضرت امیر المؤمنین عا و زده و گفته این علم خارج
برای این امر و از دست حضرت امیر المؤمنین عا و زده و گفته این علم خارج
لوط و از دست حضرت امیر المؤمنین عا و زده و گفته این علم خارج
تغافل از آن از دست حضرت امیر المؤمنین عا و زده و گفته این علم خارج
و این که پس از این تعلیم بود از این جهت که از دست حضرت امیر المؤمنین عا و زده و گفته این علم خارج
است و از دست حضرت امیر المؤمنین عا و زده و گفته این علم خارج
من اعلم الله بهرست حدیث را بوجهیت که ما از دست حضرت امیر المؤمنین عا و زده و گفته این علم خارج
و این قصه که از دست حضرت امیر المؤمنین عا و زده و گفته این علم خارج
عصای موسی بود که چون از دست حضرت امیر المؤمنین عا و زده و گفته این علم خارج
و این قصه که از دست حضرت امیر المؤمنین عا و زده و گفته این علم خارج
و این قصه که از دست حضرت امیر المؤمنین عا و زده و گفته این علم خارج

[illegible]

نست این جعفر الا فیه کتبت که از آن تو مرید کا نزار و باب تشنه یک یوسف هر که درین برین بجز سبب اول
و رعیت تا این کنه برین عقوبت و مرغیرایش را عزت باشد از آن و این عباس فرموده که در او
عقوبت را چنانچه سبب برین نیست این جعفر که عقوبت و غضب تو فیضی است از خداوندی فرو میگردانی بدین
فست و ابتلا من تشاء هر که را میخواهی تا سبب عداوت را که در تو زلزله و اضطراب و آسان میگردانی
بر آن و تو اسب حماران در میان و اینجا در وادی خدا دل نماند و اینجا و برادر چنان و نقش و خط و راه
نیازی به آن من تشاء هر که را میخواهی از طاعت انسان را مستحق بود و سزاوارت و توفیق و نعمت است
و در بر استخوان و یا معنی نیست که که میگردانی این جعفر که میخواهی و چنانست میبخشی آن هر که را زده میگردانی
آنست و اینست تو می یاری و مینویسی که کار را قانع گردانی پس باید زبانی از این است من صادر شد و از
خطبات و معاصی و آنچه ازین نظر بر رسیده و از هر که مذکور است و چنانچه از این سخن
بی نهایت خود و آنست خیر الظالمین و تو تعیین امر زده گانی و در گردن و از هر که میگردانی
و القبل لنا و نویسی بر ای ما این ثبت نماد و واجب گردان بر ای ما فی هذه الدنيا و درین دنیا
حسنة نمیکوی که آن فراخ میشت است و توفیق طاعت و قبول توبه و سرگنجی نمیکوی و آشنای محفل
و فی الاخرة و در آن سرای نمیکوی و در کار آن مغفرت و رحمت و غفران و امانت و امانت
الیک بدست گردانما گشت برین تو و امثال او که قال گفت خدای عبادی اصیب به عذابی
من بعد ان اذن من اشد بیکر میخواهم بر کفار و افسان و در حق و عصمت و رحمت من و در سبب است
کل شیء هر چه من را این شامل است در دنیا و من و کافرا و غیر مکاره را از فرودین و روزی و اوان
و یا در او تو بدست که حال لغوم و در این رحمت برده گشته و بعد از این رحمت و دعوت فرمود که که تو بخوا
الی القیوم و از آخرت بر غفر و رجاست برای هیچ مومنین و مومنات همین که میگوید که قال گفت
برین و در آن گشت سازم این رحمت را للذین یقربون الی انکسر برین گشت سازم که رحمت
و یقربون الی الله و به بند زکوة و صوفی و اهل بیت و بر این انکار ایشان با ایمان و یقین و یقین
من را که میگرداند و عطی و می گوید که رحمت حق تعالی واسع است بر کس که از آنست که از روی غضب
میگرداند که فی القیوم و در وجه تعظیم بر این است که بر خدای که از او دنیا و دنیا طلبی و دنیا
و دیگر است این که در روزی میدوید و فاسد از ایشان برین و در این که که در این رحمت است که از او
رود و چون آن فرموده و این و در تاریکی ممانند چنانکه در میان و در قیامت و رحمت و عفو و عفو
و که فزاد که در رحمتش شامل ایشان و در او هر چه که بکشند و در میانند و در ظلمت و در کفر و کفر
از او و غفلت که نبود و فساد می نمایند این رحمت کرده گفتند ما یأمنون ایمان و از بیم و از کمال
سبب برین برای ما ناست خواهد بود حق تعالی رسیده ایمان را از قطع ساخته آن رحمت را در این

مسجد را اندام و سرس و سر بر سر ایشان از حضرت و سار است و بچندین تومین همان مشیت ماکر بر سر او
و از آن است و قریب از آنکه منی با غنچه من تو بشاید بود و در چشم هر یک کفاره و دور آن که دور بودی و لکن الله
دیکر و لیکن خدا کند آنرا آنچه بدیشان رسانیده اند که شرم شده و از باب توفیق و احباب تحقیق را بود
کلام نظر اقامه و در آنست که از آنست که بیست و دو ارباب الوضوح الصادقین است و منزه الاعانه و انوار
عاجل که حق بجا گذار از معنی ساخت با اذن حق تری و در قلب ایشان و امداد و مشیتان و ای که حق را
ظاهر سازد و لیکن از مومنین و اعطای و دوستان را در نعمت بیکار این از رزاقی فرایده است از نزدیک خود
بلکه حق اعطای بگوید و حق بر سر که آن حضرت و غنیمت است و شده آیات و از اربعه حق و دعوی حضرت
رسالت اینا الله و الیه راجعون پس که خدای شهنش است ساخت و دعوی شمار اینا الله و الیه راجعون و احوال از آنکه
و دعای شمار را حاجت کرده و شمار مطر و منور ساخت اینا الله و الیه راجعون است اول خود و مومنین
اول اهل و آن الله و مقدر ازین حضرت است که خدای مومنین است گذشته و اهل سازنده است یکدیگر
الکافین که هر چه که او را از او محض مومنین که الکا فرین خوانده و با حق توین خدا اهل کند و که شکر گشت آورد
که کافر قریش و در وقت پروردان آنکه دست در بر او می رزمده گفت با حق الیا حضرت و ده ازین دو
یکدیگر از که را یافته تر است و ازین دو جلالت آنرا که گشتی تر است و ازین دو و دینی را که کائنات
و در بر خود جزو او جلالت با رضای او که از او عاجز تر است و قطع کنند و دم خوشی که او را از ارباب مومنین
فردا بر پیشانی او زن و ملاکش گردان و بر او ای دیگر گفت خداوند او هر که می که دو تر است نزد او را ای
و هستانت و برای دمی حقانی و بار و ایشان این آیه و ان یستغفر لکم الله که از ارباب مومنین
گردید ای کافر قریش خدایا که الفتح یفتح تحقیق که در پیش حق تعالی و این که در حضرت نزد خدای
و آن حق متعالی و اگر از این است ای کافران باقی نماند و در جنگ به امداد کند و در رسول قوی حق که
در آن حضرت شمار از اهل آن جهان و عقوبت آن جهان و آن نمودن و او را گردانید و بجا و سلا
نموده با هر که در حضرت ایشان و لیکن بعضی عقیده و مع کند از شما و شکسته است و اتفاق غنیمت با خبر
از غنیمت و قتل اسیر و عقوبت آنست و ولو کفر و و اگر چه بسیار باشد از حاجت و آن الله و در حق
که خدای مع المومنین با یومشان نیکو که در حضرت و دعوت و بعضی فقه آن میخواند خلاف لازم
از حق نیست که از خدا ابرو و دستان است نه احبابان و کفار را حضرت نه و اگر چه در و در غنیمت که
باشند یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که ایمان آورده اید اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و ازین روایه ای
رسیده او را و لا تقولوا و بر کبر و ادعای کسب عتق از راه او و سایر طاعات را بر می گردانید
از رسول و آنچه حق تعالی و حال آنکه می شنید که من بیکدیگر که از غنیمت این حق تعالی موافق او را و در حق
فرمان از آنکه لا تأخروا عمن و می باشد مانند آنکه قالوا اینها لغنم شنیدیم مرا و کفار و دوستان و یکصد

[illegible]

و گفتند او را و بیا بنشین

[illegible]

[illegible][illegible]

عشر
الحق والعدل

[illegible]

[illegible][illegible]

12

جاء الخليل

نمبر پنجمین دروازه کتبخانه کی است

[illegible]

مختار

[illegible]

الأشرف

[illegible]

بر روز و یک مرتبه حال از پدر فرمودست بر گفت این
نشان هر چه خواهی از سر بخور و گفت میباید این صورت
را بکنی از که طاقت ندارد هم چه گفت مرا که هر

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

کتابخانه
مخطوطات

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

چند

خدایا که در این عالم بیست و پنج مرتبه تعالی بدان مشکله اسرار و دست دراز و سر حجاز العظمی پادشاه
 و پسران و در این خزان بیست و پنج مرتبه از او معنی او را در دست از روی پادشاه شریف میگویند و مشکله که او
 زود باشد که کوچه او را این آیه قائل از فرمان خود استانی می نگارند که با تو هم خاور طاعت او است و در هر خدمت
 او را بخواهد که بگوید و زود کند که طاعت را به قوم ناسک گشت انسان مظهر گشته زینار هر چه باشد
 موی او زود نشد آیه سبب این در کتاب اولی و آیه بی و طریقی را که گزین توانا انداخت و قوم ناسک را
 بخود برد و دست کرد از این که او را کرد و در طاعت را غلب داشت و بجانب جنوب متوجه گردید و قوم
 بول را که در طاعت او بود و دست کرد و همان طریقی که در قضا ناسک مذکور شد پس روی بفرز نهاد و در این
 چون رسید به مقام الشیخ حاجی کبریا آمدن و انقلاب است یعنی منع کرد که طاعت را از جانب شرق و در
 هاست و در جانب راست که وقت افتاب را گرفت و با دعا و تضرع برقی آمد و در این ایستاد و در
 بر کوی عالم بجهل گفتند که آید و بویوم و بعد از مدتی ایستاد و در این ایستاد و در این ایستاد و در این ایستاد
 ستر او پیش از لباس و ناسک گشتان ایشان و افتاب را به باد برایش زانچ پوشش نمود و زمین جز زمین ایشان
 در غایت نری گشتی بود و چنانکه چنانی بر بالائی آن نمی ایستاد و او را نه از این عبادت علیه الصلوة و السلام فصل کرد
 که ایشان صنعت بنای را نیکو گشته و بر ساختن هیچ خانه و قوف نهشته اند و نه چیده و در افتاب سیر بر و نشاء
 گفته که چون افتاب بر قف نشی و در برابر رفتی و چون افتاب نسبت الی الراس که بر می پرون می کند
 و می میگردد و افتاب بریان کرد و خورد می و انداز قوم که گفتی ی عربن ملک گفت بر می را دیدم که
 میگردد و می بر و کرداده بودند چون آنها خرم میگفت من زمین انصافی حسن رسیدم که گفت سنان ما و نه
 بر این یک روز و وقت عزیزی را از ایشان بزرگتر و خرم و باغبان بر روان شدم که می برادیم که شما می گمان
 بیا لای ایشان یک گوشه را طاف کردند و دیگر برایت حققت بر خود افتادند می و این و در که مرا من بود
 زبان ایشان را می نیست ایشان را گفت که آه ایما افتاب را به چشم که چگونه می بری در این سخن بودیم که او را می
 شنیدم چون او را رساند این بشا و در وقت آن بهوش شدم چون با خود آمدم ایشان را در سخن رفت
 می نمود و افتاب را دیدم بر آن آب نموده بر یک روشن زیت و کنار و بر یک روشن زیت و کنار و در این ایستاد
 دیدم چون دهن خود و چون افتاب بر قف شد و او را می برد و چون افتاب که بر و در این ایستاد
 و خود و بشاره و در این ایستاد و در افتاب می گفتند تا این می شد و می خورد و در انقضای چون بکنند با این تفرق
 یکبار من رسید که الله تعالی بود او را و ایشان را که از این مذهب بود یعنی در شکرت طاعت ایشان گشتان
 آوردند و در این ایستاد و در این ایستاد و در این ایستاد و در این ایستاد و در این ایستاد و در این ایستاد
 سنا که در یکبار و در این ایستاد و در این ایستاد و در این ایستاد و در این ایستاد و در این ایستاد
 عباد الله یا خیر و نیک و بود و در این ایستاد و در این ایستاد و در این ایستاد و در این ایستاد و در این ایستاد

[illegible]

مغیر

[illegible]

خدا و اوراق
به الله و بنیاد
میرزا - نادر خان



۱۲۷۹

مجلس شورای ملی